



#### دو نگاه

تفکر شکار شدن است نه شکار کردن. برای رسیدن به این مقام باید به جای فرار، خوف از خدا را جایگزین کرد و به جایگاهی رسید که می توان آن را مقام مدثر نامید.

## تفکیر یا تفکر

رضاکریبی

### چرا روشنفکری دینی محال است؟

#### اشاره

یک ساعت تفکر از هفتاد سال عبادت پرتر است. اما خدا در سوره مدثر می گوید او تفکیر کرد (فکر) و اندازه گرفت، خدا بکشد او را به خاطر اندازه‌های که گرفت! تفکیر یا تفکر چه تفاوتی دارد؟ پاسخ در قرآن آمده است. سوره مدثر نقد تفکیر است. و تفکیر همان روشنفکری است! می دانم که این ادعا سوء تفاهم برانگیز است. من به ساحت متفکران اساتذۀ ادب نمی کنم و فقط از قرآن می گویم. هدف حمله به روشنفکری نیست، بلکه هدف تمیز بین فکر حقیقی (تفکر) با فکر غلط (تفکیر) است. اما به نظر می رسد در ادبیات قرآن، مفکرین (نه متفکرین) همان روشنفکران باشند که هر دو در سوره مدثر مورد اشاره قرار گرفته اند.

در مورد معنای روشنفکری نظرات مختلفی وجود دارد. بعضی به خاطر فرار از اتهام تاریکاندیش بودن سعی کردند روشنفکری را به معنای فکر روشن داشتن بدانند و آن را تأیید کنند. اما بعضی گفتند روشنفکری بار معنایی خاص خود را دارد و نمی‌شود آن را در هر فرهنگی بدون تفکر وارد کرد. اولین کسی که گفت: روشنفکری دینی محال است، دکتر داوری اردکانی بود و در واقع می‌توان ایشان را مبدع این اصل افشاگر دانست (که فهم آن برای بسیاری مشکل بود). دکتر رضا داوری اردکانی در یک گفتگو (با روزنامه جام‌جم، که در کتاب عقل و زمانه هم چاپ شده است) می‌گوید: اگر روشنفکری به معنای لغوی آن در نظر گرفته شود، افرادی که فکر روشن دارند، زیادند و همیشه و در همه جا بوده‌اند. اما روشنفکر، ترجمه لفظی انتلکتوال است که اولین بار گروهی از نویسندگان فرانسه (و در رأس آن‌ها امیل زولا) اعلامیه‌ای را امضا کردند و از دریفوس، افسر فرانسوی که متهم به جاسوسی شده بود، دفاع کردند و عنوان روشنفکر به خود دادند. در تفکر جدید، تغییر جهان، اصل اساسی و مبناست. روشنفکر کسی است که با ملاک‌های ایدئولوژیک، وضع سیاسی اجتماعی موجود را نقد می‌کند و به عهده می‌گیرد که این وضع را تغییر دهد. دکتر داوری با تحلیل معنای اصطلاحی روشنفکری (سیاسی و ایدئولوژیک بودن) بحث را پیش برده‌اند. اما من می‌خواهم بگویم، بلکه با همان تحلیل معنای لغوی روشنفکری (تفکیر) می‌توان این پدیده را مورد نقد قرار داد. در واقع سؤال اساسی این است که نسبت روشنفکری با راز چیست؟ پرسش از این نسبت برای اولین بار نیست که مطرح می‌شود. بلکه عبدالکریم سروش در کتاب «روشنفکری رازدانی و دینداری» متوجه این مسئله شده است. اما پاسخ در اینجا در جهت نقد روشنفکری دینی پیش می‌رود نه آسیب‌زدایی از آن. چنانچه سروش توقع داشته است.

روشنفکری ماجرای فهم عدد نوزده است! عددی که یک راز است و خدا می‌گوید ما این عدد را جز برای این قرار ندادیم تا کافران و کسانی که در قلبشان مرض است بگویند خدا چرا چنین گفته (و روشن حرف زده) است.<sup>۱</sup>

متفکرین در قرآن همان اولوالباب هستند. حدیث اولوالباب در بحارالانوار سند گمنام این بحث است.<sup>۲</sup> در این حدیث آمده است: «اولوالباب کسانی هستند که با فکر عمل می‌کنند تا مهر خدا را به ارث می‌برند که با روشن شدن قلب به آن، لطف شاملشان می‌شود و با نزول این منزل، اهل فوائده می‌گردند و با این تغییر با حکمت تکلم می‌کنند و صاحب زیرکی می‌شوند. با نزول این منزل در قدرت عمل می‌کنند. پس طبقات سه‌گانه را می‌شناسند. با رسیدن به این منزل فکرشان با لطف و حکمت و بیان دگرگون می‌شود. با این منزل شهوت و محبتشان را در خالقشان می‌گذارند. و با این منزل کبری خدا را در قلبشان می‌بینند...» در ادامه حدیث آمده است: آن‌ها (اولوالباب) حکمت راز از غیر طریق حکما و علم راز از غیر طریق علما و صدق راز از غیر طریق صدیقیین به ارث می‌برند. چون حکما حکمت را با سکوت و علما علم را با طلب و صدیقیین صدق را با خشوع و طول عبادت به ارث می‌برند. پس اولوالباب چگونه هستند؟! شیوه آن‌ها سریع ولی خطرناک است.<sup>۳</sup> مسئله، مسئله حق محبت و حق معرفت را به جا آوردن است. هر کس به هر چیزی بیش از خدا و تسلیم شدن به او اصالت بدهد به پستی می‌رود. این عبادات گرچه نور هستند اما زیاد مهم شده‌اند و «حجاب نوری» تلقی می‌شوند! آن‌ها (هر کس غیر از اولوالباب!) مانند خران فراری هستند که از

چنگ شیرها فرار می‌کنند<sup>۴</sup> و نمی‌خواهند شکار و تسلیم شوند. تفکر شکار شدن است نه شکار کردن. برای رسیدن به این مقام باید به جای فرار، خوف از خدا را جایگزین کرد و به جایگاهی رسید که می‌توان آن را مقام مدثر نامید.

مفکرین، روشنفکر و منورالفکر یا روشن‌خواه و نورطلب هستند که راززدایی می‌کنند و خواهان رسیدن به صحیفه‌ای باز و واضح<sup>۵</sup> و مفاهیمی روشن و نورانی هستند. شب مهم‌ترین تجلی راز خداست پس متفکرین شب‌زنده‌دار هستند<sup>۶</sup> اما مفکرین شب‌زنده‌داری نمی‌کنند و ترجیح می‌دهند یا شب را روشن کنند یا کار روز را در شب انجام بدهند یا حداقل در بستر خواب فرو بروند. آن‌ها را می‌توان کسانی دانست که فکر می‌کنند و تقدیر می‌کنند اما قرآن می‌گوید: خدا بکشده‌شان به خاطر تقدیری که کردند<sup>۷</sup>. این علم کسی، نوری است که راهنمایی نمی‌کند بلکه حجاب نوری است. اولوالباب را می‌توان آن‌ها که روشنفکری نمی‌کنند دانست. اولوالباب صید در پی صیاد و مرغ در پی شهباز هستند.

مرغ سان از قفس خاک هوایی گشتم

به امیدی که مگر صید کند شهبازم

بسیار قابل تأمل است که اندیشه در زبان فارسی دو معنا دارد: یکی فکر کردن و دیگری ترسیدن. در زمانه معاصر هم برخی متفکرین (مانند مارتین هیدگر) سعی کرده‌اند که میان تفکر و ترس آگاهی رابطه برقرار کنند. خداوند در قرآن وقتی از کسانی که همه چیز را صحیفه‌ای باز می‌خواهند انتقاد می‌کند، در ادامه این خواسته را تبیین می‌کند که: بلکه آن‌ها از آخرت نمی‌ترسند.<sup>۸</sup> علت فرار از رازها ترس بودن متفکرین است! جرأت در انسان معاصر در واقع نوعی فرار از حقیقت هستی است. حقیقت این است که ما فطرتاً انسان‌هایی ضعیف هستیم که به خود پیچیده‌ایم و با قدرت خدا قدرت پیدا می‌کنیم. مدثر (و مزمل) یعنی به خود پیچیده، یعنی کسی که تسلیم قدرت کلام و علم الهی شده است و بی‌راه نیست که همه مباحث اساسی در این بحث، در سوره مدثر جمع شده‌اند.

روشنفکران دینی موفق نبودند، چون روشنفکری دینی محال است نه اینکه بد است؛ بلکه اصلاً ممکن نیست کسی هم روشنفکر باشد و هم متدین. روشنفکران دینی وجود ندارند، نه اینکه کسی در تاریخ چنین ادعایی نکرده باشد، بلکه منظور این است که چون دین با روشنفکری نمی‌سازد، پس روشنفکر دینی عملاً یا روشنفکری را ناقص می‌کند یا دین را! یا دین را تفسیر به رأی می‌کند یا غرب را تکه‌تکه می‌فهمد. ممکن است بگویید منظور همه روشنفکر غربی یا غرب زده نیست؛ ولی من می‌گویم این واژه بار معنایی خود را دارد و کافیست روشنفکر را کسی بدانیم که مفاهیم روشن را اراده کرده است! در اینجا لازم نیست روشنفکر در ظاهر، دین را زیر سؤال ببرد بلکه نحوه ارتباط او با خدا و مفاهیم مقدس، میزان تدین او را مشخص می‌کند. اگر کسی اندیشه را با اندیشه (ترس) یکی کند، عقل و فکرش سبب پرستش خدا می‌شود؛ ولی اگر عقلانیت انتقادی و جسارت انسان مدرن او را به قدس‌زدایی و سکولار شدن (سکولار نه به معنای بی‌دینی بلکه به معنای دنیوی شدن) بکشاند و داد بزند: جرأت دانستن داشته باش (جمله‌ای که کانت در تعریف روشنفکری گفت)، آن وقت من می‌گویم روشنفکری دینی محال است، مثلث مربع است و چگونه چیزی که وجود ندارد می‌تواند منشأ اثر شود؟! روشنفکری دینی محال است چون دین فقط روشنی‌ها نیست بلکه رازهایی هم هست که باید ترس آگاهانه با آن‌ها روبرو شد.

## دو نگاه

**علت فرار از رازها  
ترس بودن مفکرین  
است! جرأت در  
انسان معاصر در واقع  
نوعی فرار از حقیقت  
هستی است....**

**روشنفکری دینی  
محال است.... چون  
دین با روشنفکری  
نمی‌سازد، پس  
روشنفکر دینی عملاً  
یا روشنفکری را  
ناقص می‌کند یا دین  
را! یا دین را تفسیر به  
رأی می‌کند یا غرب  
را تکه‌تکه می‌فهمد.**



۱- اشاره به آیات ۱۸ و ۱۹ سوره مدثر / اِنَّهُ فَكَّرُوْا قَدْرًا ۱۹ قَفِيْلٌ كَيْفَ قَدْرًا ۱۹  
۲- مدثر / ۳۱  
۳- رجوع کنید به مقدمه جلد اول کتاب طوبای محبت و مصباح الهدی ۱۹۰-۱۸۷  
۴- همان، ص ۱۹۱  
۵- مدثر / ۵۱ و ۵۰  
۶- مدثر / ۵۳  
۷- بحث شب‌زنده‌داری در سوره مزمل - سوره‌های شبیه به مدثر و نام سوره قبل از آن در قرآن! - مفصل آمده است.  
۸- مدثر / ۲۲- ۱۹  
۹- مدثر / ۵۴